

واژه‌های نوین

=۲=

در اینجا نیز مانند گفتار گذشته پس از اندکی درد دل با هم میهنانی که مهر زبان پارسی را بدل دارند بررسی چندتا واژه‌های دانشی را که درسالهای واپسین پیشنهاد شده و در کتابهای علمی نوین راه یافته‌اند دنبال خواهیم کرد.

امروز بر هیچیک از ایرانیان پوشیده نیست که زبان پارسی کنونی روزهای دردناکی را میگذراند. بسیاری از واژه‌های نغز و پر مغز این زبان بی همتا در لابلای نوشته‌های دیرینه و یادگاری پارینه مانند رنجوری زبون، نیمه‌جان و نیمه‌روان در تنگنای فراموشی و زرفنای گمنامی فرومانده‌ها و کسی بفر آنها نیست بجز چندتن خاورشناس فرنگی. اگر باور ندارید شاهنامه‌ی فردوسی، سخن سرای توس را پیش خود نهاده برگی از آنرا گشوده از سرتا ته نیک بخوانید و درباره‌ی آن بیاندیشید. خواهید دید که زبان فردوسی را باسانی میفهمید و گفته‌های او را بیدرنگ در مییابید اما بیشتر واژه‌ها و زبانه‌های ویرا در نوشته‌های خود و در زبان روزانه‌ی خود بکار نمیبرید. خواهید دید که بهر بزرگی از آنها امروزه یکباره متروک شده و بجای آنها عربی بکار برده میشود، بهر دیگری از آنها تنها در زبان ادبی و شعری دیده میشوند و تنها درصد کوچکی از واژه‌های شاهنامه را میتوان امروزه در گفتن و نوشتن بکار انداخت. خواهید گفت این واژه‌ها کهنه و فرسوده شده و زندگی دوباره به آنها نه‌توان بخشید. در پاسخ میگویم هیچ زبانی نمیتواند به واژه‌های بیگانه و عاریتی بنازد و بیاری زبانهای ناخوشاوند خود را بیاراید مگر اینکه نام، تژاد و رنگ خود را از دست دهد و به پیکر دیگری اندر آید. اگر روزی شماره‌ی واژه‌های بیگانه در زبان ما فروتر از اکنون گردد و تاخت و تاز کلمه‌های ناآشنا و نجس تندتر و بیشتر شود همانروز است که میباید نام ایرانی یا فارسی را از آن زبان درهم آمیخته برداشت در آنروز است که رنگ ایرانی حتی از زبان کهن سال ما سترده خواهد شد.

آیا گریه‌آور نیست که بسیاری از تحصیل کرده‌های امروزی برای جستجوی واژه‌های ایرانی به فرهنگ انگلیسی به فارسی، فرانسه به فارسی... روی آور میشوند؟ باز هم میگویم آیا اشک‌آور نیست که همانخانه‌های بزرگ، سینماهای تراز نخست، رستورانهای شیک و بنگاههای بازرگانی همه نامهای رنگا رنگ از زبانهای بیگانه‌ی گوناگون بر خود نهاده‌اند؟ از آنسوی می‌بینیم که کسب‌گاه‌های تراز دوم و سوم همه نامهای ایرانی زیبا میدارند زیرا دارندگان آنها آشنایی به زبان فرنگی نمیداشته‌اند! گناه این وضع ناگوار که تن و روان فرهنگ ایرانی را سخت میآزارد برگردن کیست؟ آشکارا میگویم که این همه ناسامانی، درهم آمیختگی و درهم رفتگی کار کسی جز از خود ما نیست. از ماست که بر ماست. ما هستیم که در سده‌های اخیر تازی پرستی را به مرز کمال رسانیدیم. ما هستیم که هر واژه‌ی نوینی که

در سالهای پس از مشروطیت برای سازمانهای نوین نیاز داشتیم بیدرنک از عربی دریوزگی کردیم یا تازی وار ساختیم. ما هستیم که زبان علمی کنونی را هنگام برگرداندن از کتابهای فرانسه یا انگلیسی از واژه‌های تازی و فرنگی انباشته و لبریز ساختیم. ما هستیم که در زبان دینی و در رشته‌هایی مانند حقوق و فقه بکار بردن واژه‌های پارسی را گناه نابخشودنی شمرده یا نشانه‌ای از بیدینی و بیدانسی انگاشتیم. زبان پزشکی، مهندسی، ریاضیات و نظام در کشور ما انباشته شده است از واژه‌های فرنگی (بین‌المللی!) یا کلمه‌های عربی نادرست که خود ساخته و پرداخته‌ایم. وضع بجایی رسیده است که بسیاری از شیفتگان زبان پارسی از نوشتن به پارسی سره و بکار بردن واژه‌های بیگانه بی‌مناکند و از بدبینان و بدگویان می‌هراسند.

همین چند روز پیش در یک روزنامه عصر خواندم که «امرداد» نوشتن برای ماه پنجم سال ایرانی بدعت است و این واژه‌ی پر مغز آریایی را که می‌باید بجای مرداد (نادرست مشهور) بکار بریم بیاد سبک‌گویی گرفته‌اند. پس به‌بینید که امروزه پیشوند های فارسی یکباره فراموش شده و کسی از آنها آگاهی ندارد. امرداد در اوستا امرتات *ameretat* بوده است.

ایان در آغاز واژه پیشوندنایی (نافیه) میباشد که در اوستا و پهلوی بسیار روان (رایج) بوده است. همین پیشوند در یونانی *an*، در لاتین *in*، در ژرمنی *ua* و در فرانسه *in* (که بصورت *in* یا *il* یا *ir* نیز در میاید) میباشد بخش مبانی از ریشه مر به آرش مردن میباشد. بخش آخری سوندتات است که برای ساختن نام معنی (*abstract*) بکار میرود. همین پسوند در فرانسه *té*، در لاتین *tas* یا *tatem* و در آلمانی *tät* میباشد. پس رویهمرفته امرتات در فارسی کنونی به آرش نامیرایی، جاویدانی و ابدیت میباشد و به انگلیسی

باید گفت. اکنون اگر الف آغازی را برداریم معنی واژه میرایی یا *mortality* خواهد بود و این واژه آرش واژگونه و بدشگونی بخود خواهد گرفت و ماه پنجم ماه مردن و نابودی خواهد گشت. پس دیده میشود ادر آغاز واژه‌ی امرداد زاید نبوده بلکه آ نافییه است و بهیچرو نتوان آنرا کم کرد مگر اینکه خواسته باشیم معنی وارونه به آن بدهیم. در فارسی کنونی مثالهای چندی از پیشوند نایی یا آن دیده میشود:

ان + اشو که بعدها انوشک و انوشه گردیده است. اشو در اوستا بمعنی هوش و مرگ است، پس انوشه یعنی بیمرگ و جاویدان.

۲-ان+آپ یعنی بی‌آب و خالص که بعدها ناب شده است مانند می ناب و زرناب.
۳-ان+ای ایری به آرش آریایی، نجیب زاده و محترم میباشد. در پهلوی انیران به مردمان غیر آریایی گفته میشد و شاهان ساسانی خود را شاهنشاه ایران و انیران می نامیدند. اگر در سر واژه‌ی بالا ا آغازی را برداریم نوشد، ناب و نیران خواهیم داشت که چون نون نافییه باز میماند معنی دگرگون یا واژگون نمیشود.

آیا برای زبان توانا و رسایی مانند پارسی که از دیدگاه ریشه شناسی، وندشناسی، آواشناسی *phonetica* و معنی شناسی یکی از زبانهای برجسته‌ی روی زمین است این همه فراموشکاری، بیمهری و حتی ستمگری سزاوار است؟

اگر در گنجینه‌ی کتابهای پارسی سده‌های چهارم و پنجم هجری هم ارز و هم معنی درستی برای یکی از واژه‌های علمی پیدا نکردیم باید آنرا از روی آیین‌های شناخته شده‌ی دستوری بسازیم و در این کار همدی قواعد ریشه‌شناسی، دستور زبان و آواشناسی را بدیده گیریم و در این باره از هرگونه کاوش و پژوهش فروگذار نکنیم.

برای نشان دادن نیرومندی زبان پارسی اینک برای مثال واژه‌هایی را که تاکنون

از پیشوند نیم زنده‌ی «فرا» درست شده‌اند شرح می‌دهیم :

از پیشوند «فرا» در فارسی کنونی دست کم پنجاه واژه‌ی اصلی پدید آمده که از اینها نیز شاخه‌هایی رسته‌اند . لفظ فرا بیشتر در آغاز کار واژه‌ها بکار میرود ولی صفت و قید نیز از آن ساخته شده است . در زبان امروزی پیشوند فرا دارای چند معنی متفاوت می‌باشد و از اینجا پی می‌بریم که این لفظ یادگاری است از دو یا سه پیشوند اوستایی یا پارسی دیرینه که پس از دگرگونی آوایی همه به بیکر «فرا» درآمده‌اند .

۱- فرا به آرش به پیش ، بجلو ، بسیار که در اوستا فرا یا فرا **fra** بوده

است . همین پیشوند در لاتین **pro** در آلمانی **vor** و در انگلیسی **forth** است (فرهنگ کانگا) - درواژه‌های زیر فرا معنی به پیش ، به جلو را دارد :

فرا - پیش ، جلو ، نزدیک

فرا تر - پیش ، جلوتر

فرا افکندن - بمیان آوردن

فرا بردن - پیش بردن

فرا آوردن - حاصل کردن

فراچیدن - به پیش خود کشیدن ، جمع کردن

فرا خمیدن - خم کردن بجلو

فرا نمودن - نشان دادن ، آشکار ساختن ، وانمود کردن

فرا روی - پیشروی ، برابر

فرا دادن - شرح دادن ، بیان کردن

گوش فرادادن - نیک گوش کردن

پشت فرادادن - فرار کردن

فرا داشتن - در پیش نگه داشتن (من شما را چراغ فرا

میداشتم)

فرا گوش - دم گوش

فرا نهادن - در پیش نهادن - قرار دادن

فرا یازی - تصاعد **rogss = ior** (واژه‌ی نوین ریاضی)

فراوان - فرا بمعنی بسیار

۲- «فرا» به آرش تاکید و ابرام ، انجام یا پایان کار که معنی نزدیکی به پیشوند

لاتینی **per** یا پیشوند آلمانی **ver** دارد

در واژه‌های زیرین فرا به آرش انجام یا پایان دادن کار می‌باشد :

فرا بستن - به دقت بستن

فرا بردن - مسکوت گذاشتن ، بی پایان رساندن

فرا خاستن - قیام کردن ، برخاستن

فرا خیزیدن - به جنبش درآمدن

فرا رسیدن - رسیدن زمان چیزی یا کاری

فرا کندن - کندن و حفر کردن

فرا کردن - بستن در

فراوند - چوبی که در پس در گذارند تا گشوده نشود

فرا ساختن - بنا کردن

در واژه‌های زیرین فرا برای تاکید و ابرام است و آرش واژه تغییر کوچکی داشته‌است :

فرآپیش - بجلو، به‌پیش
 فرآپذیرفتن -
 فرا پوشیدن -
 فراستاندن - گرفتن - ستاندن
 فرادیدن - بدیدن
 فرا گرفتن - بگرفتن
 فرادید - پدید، هویدا
 فراآهیختن - برکشیدن شمشیر و آن
 فراآشفتن - آشفتن
 فرا یافتن - دروغ یافتن
 فرایافتن - درك کردن
 در مثالهای زیرین فرا به آرش دور از، بیرون از میباشد:
 فرا رفتن - گریختن
 فرا گذاشتن - رها کردن
 فرامشت - فراموش

سه آرش بالا به یکدیگر نزدیکند و گاهی باز شناختن آنها از همدیگر دشوار است.
 ۳- «فرا» به آرش گرداگرد، در اطراف Péri در فرانسه و peri

در یونانی خویشی دارد. مثالهای زیرین دارای این معنی است:

فراگرفتن - احاطه کردن، محاصره کردن
 فراهم - گردهم، جمع شده
 فراسر - گردسر

۴- سرانجام در برخی واژه‌ها «فرا» معنی دروآند را دربردارد:

فراخور - درخور
 فرایافتن - دریافتن، درك کردن
 فراآب کردن - هیچل انداختن

درهمه‌ی واژه‌هایی که بر شمرديم ميشوند «فرا» آرش کار واژه یا نامی را که بر آن
 افزوده است کم یا بیش تغییر داده معنی‌های نوینی را پدید آورده است. پیشوند های
 همانند «فرا» در فارسی فراوانند که هر کدام گروه تازه‌ای از واژه‌ها را به فرهنگ پارسی
 ارتقا آورده و پرده‌های گوناگونی از پندار آدمی را نمایانده‌اند.
 اینک می‌پردازیم به بررسی چندتای دیگر از واژه‌های نوین که در کتابهای علمی
 اخیر بکار رفته‌اند.

۱- فرآیند به آرش process - فرآیند به این شکل صفت فاعلی است مانند
 خوشایند، بد آیند، برآیند (آنچه که از کاری نتیجه شود) و اینها بخشیده‌ی (محقق)
 خوشاینده، برآینده، برآینده هستند. در لاتینی pro * cedere به معنی به‌پیش
 رفتن میباشد که در واژه‌ای process معنی آن گسترش یافته عمل، مرحله، جریان،
 حادثه و جز آن را می‌رساند. پس اگر همانند پیشامد و برآمد (نتیجه) در اینجا نیز فرآمد
 بگوئیم صفت یانام مفعولی بوده درست تر خواهد بود و میتوان آنرا بجای عمل، جریان عمل،
 حادثه، رویداد بکار برد و نباید فراموش کرد که معنی نزدیکی به «پیشامد» خواهد داشت.

۳- یکی پاری به آرش equipartition - به این واژه در فیزیک و
 ترمودینامیک بر میخوریم، اصل equipartition انرژی یعنی اینکه انرژی
 جنبشی يك ملکول از هرگازی میان درجه‌های آزادی آن مساوی و برابر بخش شود و یا

توان گفت اصل تساوی توزیع (برای هر درجه‌ی آزادی و برای هر مل این انرژی $\frac{1}{2}RT$ است).

در لاتین **partitio** به آرش بخش کردن و تقسیم است. **aequus** به آرش مساوی و برابر است. رو بهم رفته **equipartition** برابر بخش کردن با تقسیم متساوی میان چند چیز را می‌رساند. اکنون به‌بینیم از یکی پاری در فارس چه می‌فهمیم؟ نزدیکترین آرش که بفکر می‌رسد یکپارگی و یکپارچگی است **massiveness** و از مفهوم «بخش کردن متساوی» بسیار بدور است. واژه‌ی (یک) در فارسی هر چند با **aequus** لایینی خویشاوندی دارد بهیچ‌رو هم معنی نمی‌یابد. مثلاً **equipollent** هم‌زور، **equivalent** هم‌ارزو **equation** معادله‌می‌یابد. پاریدن در فارسی هر گز به معنی بخش کردن و تقسیم بکار نرفته‌است.

میدانیم که پار، پاره، پارچه به آرش قطعه، تکه، جزو، بخش و جز آنست که با **partis** کارواژه‌ی **Partire** به معنی بخش کردن و تقسیم کردن ساخته شده است. اما در فارسی تنها فعل‌های پار کردن و پاره‌پاره کردن یا **pars** لایینی خویشاوند و بلکه یکسان است.

در لاتینی از **partis** کارواژه‌ای فعل‌های پاره‌پاره کردن و پاره‌پاره کردن درست شده‌اند که به آرش از هم‌دریدن، تکه‌تکه کردن و از میان بردن می‌یابد. پاریدن در فارسی تنها به معنی پریدن و پرواز کردن دیده شده است. پس چنین بر می‌آید که یکی پاری با **equipartition** هیچگونه بستگی ندارد.

فرخ‌فرحان - ۱۸ شهریور ماه ۱۳۴۴

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی